

بحث در تحقق وجود ذهنی در نفس و کیفیت خلافت نفس (۱)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مفهومه من أعراف الأشياء *** و كنهه في غاية الخفاء^۱

بحث راجع به اتحاد وجود ذهنی با نفس و برگشتش به یکی از مسائلی که در آنجا مطرح می شود ارتباط وجود مجرد با وجود مادی و وجود طبعی است و به عبارت دیگر وجود ملکوتی با وجود ناسوتی، بنا بر اصطلاح متفاوت در السنه اهل شرع و اهل عرفان و اهل حکمت است.

تعریف وجود ذهنی بر مبنای مرحوم آخوند

در جلسه گذشته عرض شد که بنا بر مبنای مرحوم آخوند و بسیاری از حکمای دیگر مسئله وجود ذهنی به اشکال برمی خورد. بنا بر مبنای مرحوم آخوند که معتقد هستند که وجود ذهنی عبارت از نفس الوجود بدون تعین و بدون تقید و بدون ماهیت است. عرض شد که این مسئله با استقلالی که در نفس تصورات ذهنی از وجود داریم

۱. شرح المنظومة، حسن زاده آملی، ج ۲، ص ۵۹.

متفاوت است به جهت اینکه استقلال در تصور اقتضاء می کند که تمام وجودات ذهنی ما از مقوله همان ماهیت خارجی خودشان باشند با این اختلاف که وجود در اینجا تفاوت پیدا می کند اما خود آن ماهیت **بِقَوَّتِهِ و بِحِیَازِهِ** باقی است. بنابراین ماهیت جوهر در وجود ذهنی متبدل به عرض نمی شود و ماهیت عرض متبدل به جوهر نمی شود و هر کدام از اعراض بحِذاء و قوت خود در وجود استقلالی ذهنی **کَمَا یَشْهَدُ بِهِ الْوُجْدَانِ و الشُّهُود** باقی هستند.

امتناع عقلی انفکاک صور ذهنی و وجود عارضی بر آنها

الآن این مسئله را کاملاً ادراک می کنیم که تصورات ذهنی ما از نقطه نظر ماهوی متفاوت است. تصور امور خیر داریم، تصور امور شر داریم، تصور جواهر داریم، تصور اعراض داریم، تصور صور مجردة ملکوتیه داریم و تصور صور ماده کثیفه داریم، این از نقطه نظر نفس استقلال صور ذهنی و استقلال در وجود ذهنی است. با توجه به این مسئله که گفتیم: یک نوع اتحاد و عینیتی بین آن صور ذهنی و آن حقیقت وجودشان حاکم است به طوری که آن وجود ذهنی نیست مگر صور ذهنی و آن صور ذهنی

نیست مگر وجود ذهنی، با توجه به این مسئله چطور می‌شود در اینجا بین آن صور و وجودی که بر آن صور عارض شده است انفکاک [باشد]؟! این عقلاً ممتنع است.

انحاء وجود ذهنی

اگر شخصی در اینجا بگوید که ما در اینجا دو نحوه وجود داریم همان‌طوری که بعضی‌ها به این مسئله معتقد هستند که در وجود ذهنی دو نحوه وجود است؛ یک نحوه عبارت از همان نفس ماهیت حاضره در ذهن است که الآن همه ما با مراجعه به ذهنمان می‌توانیم این مطلب را ادراک کنیم. این صوری که الآن در ذهن داریم؛ صور قبیحه و صور غیر قبیحه، صور سیئه و صور حسنه، صور مجرده یا غیر مجرده و - همه صور مجرده هستند اما منظور من از مجرده، صور مجردة از ماده است یعنی بدون توجه به ماده خارجی - صور ملائکه، آن حقیقتی را که الآن از ملائکه ادراک می‌کنیم، بالآخره هر کسی یک حقیقتی را ادراک می‌کند حالا حتما لازم نیست که ملائکه را به شکل پرنده ادراک کنیم. نه، در اینکه ملکی به نام جبرائیل وجود دارد و این حقیقت

موجب فیضان علم بر قلوب مستعدّه از انبیاء و اولیاء
و حتی سایر افراد است، به این حقیقت جبرائیل
می‌گویند. یا ملک و آن قوه و آن موجودی که
به واسطهٔ احاطهٔ بر نفس و ملک موجب انسلاخ ملک
از ملکوت خودش که نفس است بشود، اسم این قوه
را جناب عزرائیل می‌گویند. خب این را ادراک
می‌کنیم، همه هم ادراک می‌کنند حتی آن پیرزن که
سوادى ندارد هم ادراک می‌کند. خب حالا بعضی‌ها
مانند اطفال او را به شکل انیاب اغوال ادراک می‌کنند
و بعضی‌ها که بزرگ هستند و از این مرتبه گذشته‌اند
صرفاً یک ادراکی بر این مسئله دارند. علی‌کلّ حال
بین این موجودات امتیاز قائل می‌شویم؛ بین جناب
جبرائیل که یک صور عقلانی است و عزرائیل امتیاز
قائل می‌شویم و بین صور قبیحه و حسنه امتیاز قائل
می‌شویم. این حقیقتی که ما آن را در نفس خود
می‌یابیم عبارت از وجودی است که این وجود همان
نفسِ حضور این صور در ذهن و نفس است. همین
حضور آنها که حضور آنها با خود آنها نمی‌تواند
اختلاف داشته باشد. حضور آنها نحوه‌ای از وجود
باشد و خود آنها نحوهٔ دیگری از وجود باشند!

دقت کنید از اینجا می‌خواهیم به وجود طبایع
نوعیۀ خارجیہ و اتحاد بین آنها و صور ذہنی برسیم!
آیا این صوری را کہ در ذہنتان احساس می‌کنید
موجود ہستند یا معدوم ہستند؟! پس موجود
ہستند، اگر معدوم بودند شما یک صورت را دوبار
نمی‌آوردید، صدبار یک صورت را نمی‌آوردید.
روضہ روز عاشورا و روضہ وداع را چند دفعہ
خواندیم؟ شاید پنج یا شش مرتبہ خواندیم و در ہمہ
پنج شش مرتبہ ہم یک‌طور خواندیم. پس معلوم
می‌شود این وجود در ذہن ما مستقر است والاّ یک
روز روضہ وداع را یک‌طور می‌خواندیم و فردا کہ
می‌خواهیم روضہ وداع را بخوانیم روضہ موسی بن
جعفر علیہما السّلام می‌شود، اینکہ نمی‌شود! روضہ
وداعی کہ در ذہن ما ہست ہمیشہ روضہ وداع است
و روضہ موسی بن جعفر ہم ہمیشہ همان است و
تفاوتشان ہم مابین مغرب و مشرق است! آن امام
حسین است و این موسی بن جعفر علیہما السّلام
است و اختلاف زمان و اختلافات دیگر، خب تفاوت
دارد.

مرحوم آقای حاج میرزا حسن نوری - خدا
رحمت کند - می گفت: این اخوی ما آقای حاج میرزا
حسین نوری پانصدتا منبر نوشته دارد که هر دفعه به
یک جایی مثلاً تبلیغ می رود سی یا چهل تا از اینها را
می برد و از آن اول بسم الله شروع می کند تا آخر و
بعد فردا دوباره همان را که نوشته است شروع می کند
تا آخر می گوید. این خب دیگر راحت است و فکر
و اینها نمی خواهد و قبلاً فکرها شده و مطالعات و
تحقیق روی آن انجام شده است و بعد این را
همین طور می آورد. اما می گفت: ما نه، یک منبری را
شروع می کنیم و بعد نمی دانیم که مثلاً این را قبلاً
گفته ایم یا نگفته ایم. یک دفعه یک جا منبر رفته بودیم
و یک دفعه یک آقایی بعد از منبر آمد و گفت: من این
منبر شما را پارسال در سمنان شنیدم! می گفت: ما
هم مجبور شدیم فردا عوض کردیم و یک چیز دیگر
آوردیم. یک دفترچه ای همراهش بود و لابد در این
دفترچه آن نکات صحبت و مطلب را نوشته بود و
[از روی آن می خواند].

ذهن، دستگاه اتوماتیک!

خب این وجود ذهنی که الآن مثل همان دارد

می آید، این به این مبناست که یک تحقق ذهنی دارد و در ذهن نقش بسته و حک شده و جا گرفته است و این طور نیست که دو شیء باهم همین طوری برحسب صدفه و اتفاق مماثل دربیایند نه، این در ذهن نقش و تحقق پیدا کرده است منتها محتاج به مراجعه است و وقتی که ذهن در خودش فرو می رود و تعمل می کند و عملیات انجام می دهد برحسب همان کیفیت و طریقی که خودش دنبال می کند، بر همان حسب به نتیجه هم می رسد. وقتی که می خواهد فکر کند که من در ماه رمضان گذشته در شب احیاء چه گفتم، ذهن را در ماه رمضان می برد، بعد در یک سال گذشته می برد، بعد در وسط ماه رمضان و شب احیاء می برد و بعد یکی یکی در آن مجلس و خصوصیات و قرائن و اینهایی که همه آنها هست می برد، قرائن و شواهد و اینکه چطوری شروع شد و کم کم به نتیجه می رسد که این حکایت را در آن شب نقل کردم. یک دفعه در رفتن این ذهن به ماه رمضان گذشته، به روز عاشوراء امسال برنمی گردد. چرا؟ چون خودش دارد به ذهن

خودش خط می‌دهد و خودش دارد راه را برای
خودش روشن می‌کند. این دستگاه ذهن عجیب
است که دستگاه اتوماتیک است! یعنی خود ذهن
بدون یک شخص ثالث و بدون شیء ثالث خارجی
طبق همان فرمولی که به خودش می‌دهد، آن را
می‌گیرد و پیگیری می‌کند تا به آن نتیجه برسد! حالا
بسته به این است که چقدر قدرت داشته باشد برسد،
به همراهش برسد یا به بعضی از آن برسد! در بعضی
از اوقات هم دیگر حافظه اجازه نمی‌دهد برای اینکه
انسان آن مطالب گذشته را در ذهن بیاورد. از اینجا
روشن می‌شود که این مطالبی را که در ذهن نقش
می‌بندد وجود دارد؛ یعنی یک وجود ذهنی و اصیل
و واقعی است. همان‌طوری که اگر بخواهید به منزل
یکی از رفقا که در درس نیامده است بروید و ببینید
که مریض است یا نه، شما خیابان‌ها را دنبال می‌کنید
و می‌روید، خیابان اول و خیابان دوم، به زنبیل آباد
می‌رسید و وارد کوچه ۴۶ پلاک هفده می‌شوید و
یک مقداری جلو می‌روید، دست راست یک منزلی
هست که نور از این منزل به آسمان تلالؤ می‌کند!
می‌گویید: حتماً خودش هست و دارد عبادت خدا را

به جای می آورد که در اینجا نور تَلَأُوْ می کند! عبادت هم داریم تا عبادت؛ نور بعضی از عبادت ها کم است و نور بعضی ها زیاد است، نماز و روزه خیلی نور دارد و چیزهای دیگر هم داریم که از اینها نورش بیشتر است! در هر صورت می روید در می زنید و می بینید که آقای ... دَم منزل آمد و می بینید خودش است، همان شخصی را که جلسه قبل سر درس بود الان هم همین شخص در اینجا حاضر شده و هیچ تغییری هم نکرده است.

اصیل بودن وجود ذهنی

وسعت اعجاب انگیز دستگاه خدا

وجود ذهنی وجود اصیل است یعنی انسان به خودش می رسد. اینجا است که در روز قیامت عجیب است که ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْ ذَرَّةٍ﴾^۱ هیچ چیزی در روز قیامت کم و زیاد نمی شود؛ تمام آنچه را که انسان انجام داده و تمام تخیلاتی را که انسان کرده است [می آورند]! عجیب است که این دستگاه خدا چه وسعتی دارد؟! حالا فرض کنید بگوییم که

^۱ . سوره سبأ (۳۴) آیه ۳. معادشناسی، ج ۵، ص ۳۵۶:

«به اندازه سنگینی یک ذره از نزد خدا چیزی پنهان نخواهد شد.»

موجودات خارجی [را می‌آورد اما] این تخیلات [چطور]؟! این تخیلاتی که در یک آن، از غرب و شرق عالم به ذهن انسان نازل می‌شود و هجوم می‌آورد را [چطور حاضر می‌کند]؟! تخیلاتی که مخصوصاً موقع نماز می‌آیند؛ همین که انسان می‌خواهد نماز بخواند، می‌آید و می‌رود و سیاست و گردش افلاک و... همین‌طوری چرخ می‌زند تا می‌گوید: **السلام علیکم و رحمة الله و برکاته!** تمام اینها در روز قیامت می‌آید که این نمازی که خواندی با این افکار خواندی! بیا خودت قشنگ تماشا کن. انسان خودش را در یک هم‌چنین وضعی می‌بیند. آیا الآن خودمان را نمی‌بینیم؟ دیشب که فلان کتاب را مطالعه می‌کردیم، الآن حال خودمان را می‌بینیم یا نه؟ می‌بینیم. عکس نیست، الآن احساس می‌کنیم. این عبارت از همان وجود واقعی است. پس وجود صور ذهنی واقعی است یعنی الآن آن را در خودمان احساس می‌کنیم همان‌طوری که خودمان را احساس می‌کنیم. همان‌طوری که وجود خودمان را احساس می‌کنیم. مطالعه‌ای را که دیشب کردیم، غذایی را که دیشب خوردیم، نمازی را که دیشب خواندیم،

کاری را که دیروز انجام دادیم؛ از منزل بیرون آمدیم
و خرید رفتیم، الآن تمام اینها را می بینیم و فقط فرق
بین ما و آن موقع این است که یک زمانی را بین خود
و آن چیزها حائل می بینیم. این عمل را الآن انجام
دادم اما در دیروز! این اما [فرق اینها است]! من الآن
انجام دادم و من کردم.

عدم جدایی بین انسان و اعمالش در روز قیامت

در دادگاه وقتی که شخص مجرم را می آورند و
از او اعتراف می گیرند، مجرم خبر نمی دهد که من
این کار را کردم بلکه می گوید: همین الآن همین من
که در اینجا مقابل این میز ایستاده ام، همین من این
کار را انجام دادم. من الآن این را در وجود خودم
می بینم ولی این را چه موقع انجام دادم؟ دو سال
گذشته. من الآن متحقق به این مصدرم و الآن این
اسم مشتق بر من به عنوان صدور و استمرار صدق
می کند، هم صدورش و هم استمرارش! صدورش
خب مشخص است، استمرارش چون الآن خودش
را می بیند. من هستم که این فرد را کشتم و منم که
این مال را دزدیدم، دارد می بیند و بین خودش و این
عملش جدایی احساس نمی کند، خب همین معنا در

روز قیامت هست! منتها مردم نسبت به این معنا غافل هستند. اگر ما برای مردم روشن کنیم که آیا الآن خودتان، خودتان را نمی بینید؟! آیا در ارتباطات خودتان این را احساس نمی کنید که اینکه الآن تو داری با او حرف می زنی چرا این کار را انجام دادی؟! بگوید: من این کار را قبلاً کردم و به الآن من چه مربوط است؟! می گوییم: الآن در خودت نمی بینی که این کار را انجام دادی؟! الآن این عمل را در وجود خودت نمی بینی؟! نمی تواند انکار کند! این کار را کرده ولی تحققش در چه موقع بوده است؟ در قبل بوده است. بقاء و استمرارش تا چه موقع است؟ تا وقتی که این هست و تا روز قیامت و تا وقتی که خدا خدایی می کند بقاء دارد و دیگر از بین نمی رود. بعد آن وقت حالا یک حساب های دیگر هست که یک مسائل دیگری در اینجا پیش می آید که خب حالا آنها یک حرف های دیگر است. ﴿أَوَلَيْكَ يُدَلُّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ ۖ حَسَنَاتٍ﴾^۱ یک بحث های دیگری در

^۱ . سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰. معادشناسی، ج ۸، ص ۲۳۳:

«این چنین بندگان صالح و با ایمانی، خداوند بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند.»

اینجا پیش می‌آید. بالأخره نفسِ این وجود با این بقاء دارد و این عبارت از وجود اصیل است.

تعریف وجودِ کیف

آقایان در اینجا معتقد هستند که غیر از این وجودی که عبارت از وجود استقلالی است و همان چیزی که عبارت از **حضورُ الشیء عندَ الذَّهن** است، وجود دیگری در اینجا به نام وجود کیف هست که همان معنای تعلق علمی نفس به آن صور ذهنیه است و اسم این تعلق علمی را کیف گذاشتند؛ یعنی دو نحوه وجود در اینجا قائل شدند؛ یکی همان وجود مجرد و یکی هم این.

نظر مرحوم محقق دوانی در مورد انواع وجود ذهنی

بنا بر فرمایش مرحوم محقق دوانی که ایشان قائل به همین مسئله هستند که یک وجودی هست که عبارت از نفس تحقق آن شیء در خارج است و یک وجودی هم هست که عبارت از اتصاف نفس به این مسئله و این صورت است. ولی وقتی که ما **عند التحقيق** نسبت به این مسئله تأمل کنیم می‌بینیم که یک وجود بیشتر نیست اما دو اعتبار دارد. وجودی که در نفس احساس می‌شود عبارت از همان صور

ذهنی‌ای است که آن صور قائم به نفس است و انسان احساس این صور ذهنیه را دارد.

حالا صحبت ما این است که اگر یک صورت ذهنی در نفس بود و مدتی از حدوث این صورت ذهنی در نفس گذشته بود بنابراین فرض، این نفس الآن دیگر چه نوع تعلقی به آن صورت ذهنی دارد؟! تعلقی ندارد. چون فرض این است که الآن ما در وجود خود چیزی از آن صورت احساس نمی‌کنیم و مسئله به‌طور کلی **نَسِیاً مَنَسِیاً** شده و فراموش شده است. حالا می‌خواهیم مجدداً اعمال کنیم و بر احضار این صورت اقدام کنیم. نفس چه می‌کند؟ نفس آن صورت ذهنیه را احضار می‌کند. احضار آن صورت ذهنیه با کیفیت تعلق نفس به آن، یکی است و هیچ تفاوتی نمی‌کند؛ یعنی وقتی که آن صورت ذهنیه را از آن خزینه بیرون آوردیم و به عالم شهود نفسانی رساندیم به‌طوری که الآن می‌توانیم [تصور کنیم].

از شما سؤال می‌کند که آقا با فلان شخص که بودید، در فلان قضیه چه مطلبی بین شما و ایشان ردوبدل شد؟ شما می‌گویید: الآن یادم نیست.

می گویند: آقا فکر کن یادت بیاید. فکر می کنید فکر می کنید فکر می کنید و یک دفعه می گوید: حالا یادم آمد. اینکه می گوید: حالا یادم آمد یعنی چه؟! یعنی نفس دارد با آن صورت ذهنی تعلق علمی ایجاد می کند! تا حالا یادتان نبود و اصلاً هم خبر نداشتید و **نَسِياً مَنَسِياً** بوده است و شاید اگر این شخص یادآوری نمی کرد، دوباره تا پایان عمر به یاد شما نمی آمد! این یادآوری مجدد، آن تعلق نفس را به آن صورت علمی ایجاد می کند. خب آیا ما غیر از حضور آن صورت علمی در خود، چیز دیگری را هم احساس می کنیم که اسمش را وجود بگذاریم؟! فقط یک مسئله است و آن عبارت از همان خود صورت است. الآن وجود و حضور آن صورت علمی برای نفس حاصل شده است و این اتصاف نفس می شود، این اتصاف نفس به او و حضور او پیش نفس می شود اما دو اعتبار دارد. همان طوری که وقتی در اشیاء خارجی طبایع نوعیه صورت خارجی پیدا کنند و صورت مشخص خارجی پیدا کنند و به صورت زید، غنم، شجر و امثال ذلک دربیایند، دو اعتبار به

اینها می‌دهیم؛ اعتبار اول، اعتبار ماهیت است که می‌بینیم این وجود با این وجود فرق می‌کند و می‌گوییم: این ماهیت با این ماهیت متفاوت است، این ماهیت آهن است و این ماهیت چوب است خب چوب چه ربطی به آهن دارد؟! این ماهیت لحم است و آن ماهیت سنگ است، این ماهیت ماهیت مائه است و این ماهیت ماهیت حجریه است. این اختلافات را که می‌بینیم، اسامی متعددهای بر وزان اختلاف بر اینها قرار می‌دهیم که اسم آن اسامی ماهیت است؛ **هذا ماءٌ، هذا حجرٌ، هذا شجرٌ** و امثال ذلک، این بنا بر آن اختلاف است. بعد می‌نشینیم و فکر می‌کنیم می‌بینیم آیا نفس اختلاف همین اختلافی که اسم گذاشتیم چه ریشه‌ای دارد؟! چرا الآن این دو باهم مختلف هستند؟! چرا؟! چون هر دو وجود دارند، اگر وجود نداشتند که باهم اختلاف نداشتند! اگر وجود نداشتند که شما اسم این را انسان و اسم آن را حجر نمی‌گذاشتید! پس معلوم است هر دو وجود دارند.

تسمیه براساس اعتبار

پس به لحاظ وجود است که این اختلاف را

می بینید و اسم او را موجود می گذارید. پس در اینجا یک ماهیت برای مابه‌ال‌اختلاف انتزاع می کنید و یک موجود برای مابه‌ال‌اشتراک انتزاع می کنید، این تسمیه براساس اعتبار می شود، نه اعتبار خالی که مابایزاء نداشته باشد. اعتبار یعنی از نظر تعمل عقلی، وقتی عقل تعمل می کند طبعاً بین این دو مسئله انفکاک می بیند؛ می بیند که موجود یک مسئله است و ماهیت یک مسئله دیگر است. **بعینه** همین معنا را در وجود ذهنی می بینیم؛ یعنی در وجود ذهنی یک وجود هست و احساس می شود که این وجود با وجودات دیگر متفاوت است. یک وجود هست که با موجودات دیگر فرق می کند؛ یکی وجودش وجود غنم است و یکی وجودش وجود شجر است و دیگری وجود انسان است. در اینکه ماهیات مختلف هستند بحثی نداریم، این اختلاف در ماهیات از چه نشئت گرفته است؟! از وجود ذهنی. اگر در ذهن وجود نداشتند، این اختلاف هم بود یا نبود؟! دیگر اختلاف نبود. وقتی چیزی در ذهن نیست دیگر

اختلافش چیست؟ گفت: «ثَبَّتِ الْعَرْشَ ثُمَّ انْقَشَ»!^۱

تا وقتی چیزی نباشد اختلاف و اشتراکش از کجا بیاید؟! اول باید یک چیزی باشد بعد بگویند که این با این مختلف است.

حالا در اینکه این صور با همدیگر مختلف هستند شکی نداریم، ریشه این اختلاف از کجاست؟! یعنی ما به این صور در خود نفس تجردی خودش و در خود اختلاف خودش دست نمی‌زنیم و منتظر هستیم ببینیم که این صور اختلاف را از کجا آورده‌اند؟ اصلاً چه کسی گفته است که شما باهم مختلف باشید؟! اصلاً چه کسی گفته است که شما دوتا صورت با همدیگر اختلاف داشته باشید؟! نه خیر، شما باهم یکی هستید. می‌گویند: نه، تو بین اینکه در نظر ما می‌آید با آنچه که تو در نظر می‌آوری دوتا است! می‌گویید: این اختلاف را از کجا آوردید؟! می‌گویند: ما موجود هستیم. می‌گوییم: احسنت. بنابراین یک وجودی در اینجا تحقق دارد که تحقق آن وجود موجب می‌شود که این اختلافات

۱. امثال و حکم، دهخدا، ج ۲، ص ۵۷۳.

هم موجود باشند. آن مابه‌الاشتراک می‌شود.

بنابراین از آنجایی که چیزی غیر از نفس وجود ندارد، این نحوه عمل نفس که یک وجودی را ایجاد می‌کند - بحث آن گذشت - که نفس در مقام تصویر صورت، جنبه خلاقیت و فاعلیت دارد، وقتی که این نفس می‌خواهد تصویر کند، خلق می‌کند یعنی وجود می‌دهد و این وجود دادن یعنی ماهیت به وجود آوردن! بنابراین از اینجا به این نکته می‌رسیم که نظر افرادی که معتقد هستند بر اینکه صور ذهنی عبارت از مقوله وجود است از یک نقطه نظر درست است و ما هم معتقد هستیم بر اینکه از مقوله وجود است و این یک مسئله اعتباری نیست، از مقوله اشباح نیست، از مقوله صرف تعلق نیست و از مقوله اضافه نیست بلکه از مقوله وجود است منتها این باینکه آن وجود دارای ماهیت نباشد منافات ندارد. وجودی است همان‌طوری که در خارج دارای ماهیت است، این وجود ذهنی هم دارای ماهیت است. تا اینجا قضیه روشن شد که نحوه وجود ذهنی ما با نحوه وجود خارجی یکی است.

مسئله مابه‌الاشتراک وجود دارد و در وجود ذهنی هم مسئله مابه‌الاشتراک و مابه‌الختلاف موجود است. در این مطلب تعمق کنید تا اینکه راجع به مسئله‌ای که می‌خواهیم صحبت کنیم [آمادگی ذهنی داشته باشید]. من احتمال می‌دادم که این جلسه بتوانم [مطرح کنم ولی] حالم امشب مساعد نیست و این‌هم بحث خیلی مشکل و حساسی است. بحثی که می‌خواهیم مطرح کنیم در کیفیت تبدل وجود جوهری به وجود مادی و بالعکس و اتحاد آنها بالاعتبار و اختلاف آنها بالاعتبار است، نه اتحاد آنها بالحقیقة و اختلاف آنها بالاعتبار.

اللهم صل علی محمد و آل محمد